

Perception of Gender Inequality in sportive Women Athletes

Masoumeh Nazari Azad
Akbar Talebpour
Majid kashani

perception of gender inequality among female athletes is considered as one of the grounds for discovering women's interest in sports. The present study has used the theories of gender socialization, Bloomberg theory of gender inequality, Chafts theory of gender inequality, theories of gender stereotypes and the theory of physiological barriers to reach an analytical model to explain the perception of gender inequality in Iranian sports. Based on the theoretical model of independent variables; Socio-economic status, social values and norms, role modeling of parents, type of women's sports activity, women's education, use of media were selected as effective variables on the dependent variable of inequality in sports. The method of this study is a survey method among female athletes at the national and transnational level as a statistical population. 200 of them were selected as a statistical sample by random sampling. The research instrument was a questionnaire and its reliability was confirmed using Cronbach's alpha. The findings of the research were analyzed using multiple regression analysis and path analysis. Results of multiple regression analysis showed that, variables as socio-economic status, social values and norms, parental modeling, women's education and media use have the most effect on the dependent variable. In total, more than 48% of the variations of the function variable have been explained.

Key words: Gender Inequality Perception, Athlete Women, Multiple Regression Analysis, Path Analysis.

تلقی از نابرابری جنسیتی ورزشی زنان ورزشکار قهرمان

معصومه نظری آزاد^۱

اکبر طالب‌پور^۲

مجید کاشانی^۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۹/۸/۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۵

چکیده

تلقی از نابرابری جنسیتی در بین ورزشکاران زن یکی از زمینه‌های کشف علاقه‌مندی زنان در حوزه ورزش قلمداد می‌شود. تحقیق حاضر با استفاده از تئوری‌های جامعه‌پذیری جنسیت، نظریه نابرابری جنسیتی بلومبرگ، نظریه نابرابری جنسیتی چافتز، نظریه‌های کلیشه‌های جنسیتی و نظریه موانع فیزیولوژیکی به مدل تحلیلی به منظور تبیین تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش ایران رسیده است. بر اساس مدل نظری تحقیق متغیرهای مستقل؛ پایگاه اجتماعی-اقتصادی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، الگوپذیری از والدین، نوع فعالیت ورزشی زنان، تحصیلات زنان، استفاده از رسانه‌ها به عنوان متغیرهای مؤثر بر متغیر وابسته تلقی از نابرابری در ورزش انتخاب شدند. روش تحقیق پژوهش حاضر استفاده از شیوه پیمایشی در میان زنان ورزشکار در سطح ملی و بین‌المللی به عنوان جامعه آماری بوده است، تعداد ۲۰۰ نفر از این افراد به عنوان نمونه آماری با استفاده از نمونه‌گیری احتمالی تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار سنجش تحقیق پرسشنامه بوده که پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ تأیید گردید. یافته‌های تحقیق با استفاده از تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند، نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان دادند: متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، الگوپذیری از والدین، تحصیلات زنان و استفاده از رسانه‌ها به ترتیب بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته تحقیق داشته و در مجموع بیش از ۴۸ درصد از تغییرات متغیر تابع را تبیین نموده‌اند. واژگان کلیدی: تلقی از نابرابری جنسیتی، زنان ورزشکار، ورزش، تحلیل رگرسیون چندگانه، تحلیل مسیر.

۱. دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی ورزش، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران- ایران.

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران- ایران (نویسنده مسئول).

E- mail: a.talebpour@alzahra.ac.ir

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران- ایران.

مقدمه و بیان مسأله

با نگاهی به تاریخچه ورزش در جهان می‌توان پی برد که ورزش در طول تاریخ همواره قلمرویی مردانه محسوب شده و استانداردها و ارزش‌های آن همگی بر اساس مردان شکل گرفته است. نابرابری جنسیتی ریشه در یونان باستان دارد؛ یعنی جایی که در بیشتر شهرها، ورزش و تربیت بدنی به طور انحصاری در دست مردان بوده است. ورزش به وسیله مردان اختراع شده و برای آن‌ها گسترش پیدا کرده است و زنان نقش بسیار حاشیه‌ای در دنیای ورزش داشته‌اند (Dobwar, 2001: 14-17).

اولین زن ورزشکار، سانیسکا^۱، متعلق به سال ۳۹۶ قبل از میلاد بود که با وجود کسب مقام قهرمانی در زمان خود اجازه ورود به جشنواره، (پان هلینگ^۲) را نیافت. زنان در این دوران و قرن‌ها پس از آن، نسبت به میدان‌های ورزشی به جای شرکت کننده، افرادی بیرونی و تماشاچی تلقی می‌شدند. در سال ۱۹۰۱، زنان تنها اجازه داشتند در مسابقات زیر سه هزار متر بدون، یک سال بعد، زنی ثروت‌مند به نام «کامیل دوگاست^۳» به افسانه برتری مردان پشت فرمان اتومبیل پایان داد. وی در مسابقه‌ای ۶۸۷ مایلی، با اتومبیل کوچک خود بر اتومبیل‌های بزرگ رقبای قهرمان و مطرح خود پیروز شد. دهه اول قرن بیستم نقطه عطفی در توسعه ورزش زنان است، زیرا زنان از تماشاگران منفعل به بازیگران فعال تبدیل شدند و به ورزش‌هایی هم‌چون تنیس، گلف و فوتبال پرداختند. در دهه ۶۰، جنبش فمینیستی با نام «آزادی زنان»، سنت‌ها و تفکر غالب بر ورزش مردانه را به چالش کشید. با وجود این، بهانه ضعف جسمی زنان، مانع ورود آنان به بسیاری از رشته‌های ورزشی بود. تصور بر این بود که زنان نمی‌توانند بیش از ۲۶ مایل بدون و تا سال ۱۹۷۲ میلادی، اجازه ورود به مسابقات ۱۵۰۰ متر را نیافتند. در تاریخ مذکور، قانونی در کشور ایالات متحده تصویب شد که همه نهادهای آموزشی و ورزشی ملزم به رعایت آن بودند. طبق این قانون، در ایالات متحده زنان نباید به دلیل جنسیت از شرکت در ورزش و کسب منافع حاصل از آن در فعالیت‌ها یا برنامه‌های آموزشی که از جانب کمک مالی دولت مردان حمایت می‌شد، مورد تبعیض قرار گیرند (Coakli, 2000: 166-172).

فعالیت‌های کاملاً رسمی ورزش زنان در ایران از دهه ۱۳۲۰ شمسی با شرکت زنان در مسابقات دو میدانی شروع شد و پس از آن با مسابقات بسکتبال و والیبال ادامه پیدا کرد. مسابقات تیمی زنان از دهه ۳۰ کلید خورد و پس از آن ورزش‌های رزمی مانند کاراته نیز وارد دنیای ورزش زنان شد. در دهه ۴۰ باشگاه‌های ورزشی زنان راه‌اندازی شدند. اوایل دهه ۵۰ فعالیت‌های ورزشی زنان به علت تحولات کشور قطع می‌شود، دهه ۱۳۷۰ برای تاریخ ورزش زنان بسیار مهم است؛ چرا که امور ورزشی بعد از چند سال رخوت، شکلی رسمی به خود گرفت. گروه‌های ملی فوتبال، فوتسال، والیبال و بسکتبال تشکیل و هم-

^۱. Cynisca

^۲. Panhellenic

^۳. Emil Du Gast

چنین رشته‌هایی به ورزش زنان اضافه شد. به طور مثال تکواندو در دهه ۷۰ به صورت جدی فعالیت خود را شروع کرد؛ در دهه ۸۰ بیشتر شد و در دهه ۹۰ به اوج خود رسید (خبر آنلاین).

نابرابری جنسیتی در ورزش زنان در ایران مواردی هم‌چون؛ نابرابری امکانات در دسترس ورزشی برای ارتقای زنان ورزشکار، عدم پوشش رسانه‌ای ورزش بانوان، حضور کمتر مسئولان زن در ارگان‌های ورزشی، اختصاص درصد پایینی از بودجه ورزش به بانوان، وجود قوانینی که به مردان خانواده از جمله پدر و همسر این اجازه را می‌دهد که زنان‌شان را از انجام فعالیت‌های ورزشی با این توجیه که ورزش متعلق به مردان است، تا عدم اجازه به زنان برای حضور در بسیاری از رشته‌های ورزشی به بهانه مغایرت با موازین شرعی را در بر می‌گیرد. حضور و موفقیت زنان در رویدادهایی چون المپیک ۲۰۱۶ ریو و مسابقات آسیایی ۲۰۱۸ میلادی نشان می‌دهد که از مجموع ۱۱۵۵۴ ورزشکار ۴۷۰۰ زن حضور داشتند که ۴۵ درصد از آن‌ها را شامل می‌شود. از ایران نیز ۶۴ ورزشکار در این رویداد حضور داشتند که ۹ نفر آنان زن بودند که از بین آن‌ها ۷ مرد و یک زن موفق به اخذ مدال شد. این امر نمایانگر حضور بسیار کمتر زنان ایران نسبت به درصد حضور زنان در کل جهان است. هم‌چنین در سال ۹۴ تعداد ورزشکاران سازمان یافته مرد کشور ۱۶۷۳۱۶۲ بود که حدود دو برابر تعداد ورزشکاران زن که ۸۹۹۹۲۱ نفر بوده‌اند بر اساس آمارهای موجود، تعداد ورزشکاران زن در سال ۱۳۵۷، ۵۱ هزار و ۷۷۲ نفر بوده که در سال ۱۳۹۵ این رقم به ۸۹۵ هزار ۸۸۵ نفر رسیده است (خبرگزاری فارس).

همه آمار و ارقام فوق بیانگر تبعیض جنسیتی در ورزش ایران است که ریشه در عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ایرانی دارد به همین جهت لازم است که با مطالعه زنان ورزشکار نسبت به تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش ابعاد این نابرابری را مورد سنجش قرار دهیم. با توجه به نقشی که افتخار آفرینی زنان در تبلیغات مثبت نظام جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های جهانی دارد، می‌تواند. با این حال مسائلی هم‌چون؛ عدم مجوز برای ورود زنان برای تماشای مسابقات مختلف علی-الخصوص فوتبال، عدم مجوز شرکت زنان در برخی از ورزش‌های به خاطر مسائل و محدودیت‌های داخلی و خارجی و لازم است تلقی زنان ورزشکار از این نابرابری مورد مطالعه قرار گیرد. به عبارت دیگر لازم است با مطالعه دیدگاه زنان ورزشکار نسبت به تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش ابعاد این تلقی از نابرابری مورد سنجش قرار گیرد؛ از همین رو، این پژوهش به بررسی تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش از منظر زنان ورزشکار قهرمان ملی پرداخته است تا از این رهگذر عوامل مکنون در این زمینه مورد کنکاش قرار گیرد.

پیشینه تجربی و مبانی نظری

همان طور که در بیست سال گذشته، موقعیت زنان در نقش‌های اجتماعی به سرعت تغییر یافته، تحقیقات زیادی هم در زمینه فعالیت‌های ورزشی آنان در اوقات فراغت و عوامل بازدارنده این فعالیت‌ها

صورت گرفته است. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که زنان به‌طور فزاینده‌ای به فعالیت‌های ورزشی به منظور کسب سلامتی، اندامی متناسب و مشارکت اجرایی رو آورده‌اند؛ اما باوجود این سیر فزاینده هنوز حضور زنان در ورزش کم‌رنگ است. شایان‌ذکر است که این خود معلول علل مختلفی است که از هر کشور به کشور دیگر متفاوت است در زمینه شناسایی عوامل بازدارنده مشارکت زنان در ورزش، تحقیقاتی در داخل و خارج کشور انجام گرفته که برخی از آن‌ها به شرح زیر است.

عظیمی و دیگران (۱۳۹۴)، پژوهشی را با عنوان نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی بر مشارکت زنان در ورزش به انجام رساندند. نمونه آماری این تحقیق ۴۰۰ زن در شهر کرمانشاه بودند که به صورت تصادفی خوشه‌ای از پنج منطقه شهر انتخاب شدند. نشان داد، عوامل فرهنگی با میانگین ۶۴/۳ و عوامل اجتماعی با میانگین ۸۲/۳ بر میزان مشارکت ورزشی زنان تأثیر دارد. با توجه به نتایج تحقیق می‌توان گفت افزایش حمایت اجتماعی و فرهنگی از زنان یکی از مهم‌ترین راه‌های بالا بردن میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی است و توصیه می‌شود در جامعه از برنامه‌های تفریحی ورزشی زنان حمایت شود. (عظیمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۹-۲۵).

نتایج تحقیق ابراهیمی و همکارانش (۱۳۸۹)، با عنوان بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی نشان می‌دهد زنانی که از پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری برخوردار بوده‌اند، گرایش آن‌ها نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی نیز بیشتر بوده است. از طرف دیگر با افزایش باور به نگرش‌های عامیانه در ارتباط با ورزش زنان، گرایش آن‌ها نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی کمتر می‌شود؛ بدین معنی که باورهای عامیانه در مورد ورزش زنان و ضررهای ناشی از آن، مانعی مهم بر سر راه مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی تلقی می‌شود.

میرغفوری (۱۳۸۸)، در تحقیقی با عنوان بررسی و تحلیل مسائل و مشکلات مؤثر بر مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی، موانع مؤثر بر مشارکت کمتر زنان در ورزش در پنج بعد اجتماعی، فرهنگی، شخصی، خانوادگی و امکاناتی-اقتصادی شناسایی نمود. در این تحقیق کمبود وقت، عدم علاقه، کمبود امکانات و سرمایه، نداشتن انگیزه لازم، نداشتن دسترسی به سالن‌های ورزشی، کمبود و گرانی وسایل ورزشی، محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی و مخالفت والدین، موانعی برای حضور زنان و دختران در فعالیت‌های تفریحی و بدنی‌اند.

نتایج تحقیق محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۸)، در تحقیقی با عنوان تعیین عوامل مؤثر بر توسعه تربیت بدنی و ورزش بانوان جمهوری اسلامی ایران در مورد میزان مشارکت زنان شهر تهران در فعالیت‌های ورزشی تفریحی، نشان داد که در بین زنان شهر تهران عوامل ساختاری، مهم‌ترین دسته از عوامل اثرگذار بر مشارکت آنان در ورزش است؛ و عوامل بازدارنده فردی و بین فردی به ترتیب در جایگاه دوم و سوم قرار دارند؛ و این نتیجه در تمام وجوه تحقیق ثابت است.

نادریان و همکاران (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان موانع مشارکت ورزشی زنان و ارتباط آن‌ها با انگیزه (درونی، بیرونی و بی‌انگیزگی) نشان دادند موانع درون فردی (نداشتن علاقه، ناآگاهی و مشکلات فردی روانی) با انگیزه فرد رابطه دارند و از آن طریق می‌توانند بر میزان مشارکت فرد در ورزش اثر بگذارند. ژبو و آمسترانگ (۲۰۱۹)، در تحقیقی با عنوان اطمینان در المپیک ۲۰۱۶ ریو: مقایسه خودنمایی‌های ورزشکاران زن و مرد از ایالات متحده و چین، به این نتایج دست یافتند که رسانه‌های اجتماعی بسترهای کارآمد را برای ورزشکاران فراهم می‌کنند تا بتوانند تصویر آنلاین خود را بسازند و حفظ کنند. این مطالعه با استفاده از تئوری گافمن (۱۹۵۹)، به بررسی تفاوت‌های جنسیتی بین خود تصویرگری ورزشکاران آمریکایی و چینی پرداخت. یافته‌ها حاکی از آن است که هنجارهای جنسیتی سلطه‌گری هنوز هم قدرت خود را در افشاگری ورزشکاران چینی نشان می‌دهد، در حالی که حداقل تفاوت‌های جنسیتی بین زنان و مردان ورزشکار ایالات متحده وجود دارد. نتایج حاکی از آن است که پیشینه فرهنگی تأثیر معناداری بر خودنمایی برای همه شرکت‌کنندگان داشته است. اگرچه ممکن است ورزشکاران هنگام حضور خود در رسانه‌های اجتماعی ادعا نمایندگی کنند، اما تمرین خود تصویرگری باید در زمینه‌های فرهنگی خاص بررسی شود.

دشپنده^۲ و دیگران (۲۰۱۶)، در مقاله‌ای با عنوان نابرابری در ورزش استراتژی‌هایی را به منظور تغییر در حضور زنان در ورزش قهرمانی و مربیگری و مدیریت زنان در ورزش بیان کرده‌اند (Deshpande, 2016: 1).

گراف^۳ (۲۰۱۴)، موضوعاتی چون آزار و اذیت همسر، تبعیض‌های جنسیتی جامعه و چالش‌های تعادل کار و زندگی را موانعی برای پیشرفت ورزش زنان در استرالیا می‌داند. مرکز مطالعات کالیفرنیا جنوبی نیز مطالعات فمینیستی با عنوان حمایت اجتماعی از ورزش زنان در رسانه و کیفیت پوشش خبری (چه به صورت آنلاین و چه رسانه‌های جمعی) را در سال (۲۰۱۵) منتشر نمود و در آن سطح پوشش رسانه‌ای ورزش حرفه‌ای مردان نسبت به زنان را در ایالات متحده آمریکا ۶۸ به یک در تلویزیون و ۲۰ به یک در رسانه‌های نوشتاری اعلام کرد (پورکچی و همکاران، ۱۳۹۶).

در مورد دیگری کمیسیون اروپا (۲۰۱۴)، در طرحی به عنوان نابرابری جنسیتی در ورزش، استراتژی -هایی برای برابری جنسیتی در ورزش در بازده زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ تدوین نموده است (Vassiliou, 2014: 11-14).

چالاباو^۴ و همکاران (۲۰۱۳)، نیز در پژوهشی با عنوان بررسی نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی در مشارکت و عملکرد ورزشی، تأثیر قابل توجه این دو متغیر در میزان مشارکت ورزشی را نشان داده‌اند.

¹. Xu & Armstrong

². Deshpande

³. Graf

⁴. Chalabau

از دیدگاه اسلیتر و تیگمان^۱ (۲۰۱۱)، دو عامل تفاوت در انتظارات نقش جنسیتی و در دسترس بودن گزینه‌های ورزشی، تأثیر بسزایی در تفاوت نرخ مشارکت ورزشی بین زنان و مردان دارد. کوکلی^۲ (۲۰۰۷)، نیز با توجه به نتایج تحقیقات متعدد، معتقد است که گزینه‌ها و تجربیات ورزشی، تحت تأثیر تعاریف حاکم جنسیتی در ورزش هستند و هنگامی که نوبت به فعالیت‌های جسمانی می‌رسد، این تعاریف بر تجربیات اولیه دوران کودکی تأثیر می‌گذارند، برای مثال در ایالات متحده، پدرها با پسران خود در مقایسه با دختران، بیشتر و به شکل‌های فعال‌تری بازی می‌کنند. به علاوه پیغام‌های عملکردی که پسران دریافت می‌کنند، با پیغام‌هایی که بسیاری از دختران در صحنه‌های داخل و خارج از خانه دریافت می‌کنند، تفاوت دارد. پسران معمولاً خود را بیشتر از دختران، مهارت یافته و از لحاظ جسمانی قوی‌تر می‌بینند؛ حتی اگر اختلافات قابل اندازه‌گیری جنسیتی در سطوح مهارتی واقعی، کم باشد یا وجود نداشته باشد. وقتی از مهارت ورزشی صحبت می‌شود، پسران بیشتر از دختران فکر می‌کنند که در واقع در این زمینه بهتر عمل می‌کنند؛ از این رو اعتماد به نفس و اشتیاق آن‌ها به استفاده و آزمون بدن‌هایشان به شکل فعال و مشارکت اختیاری در فعالیت‌های ورزشی تأثیر می‌گذارد؛ به طور کلی، خود ادراکی‌های جسمانی با جنسیت در ارتباط هستند؛ چون بسیاری از مردم، سطوح متفاوتی از مهارت ورزشی از دختران و پسران انتظار دارند.

وال ست^۳ (۲۰۰۶)، در پژوهشی که بر روی زنان مسلمان انجام داد به این نتیجه رسید که نقش اعتقادات مذهبی در مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی کاملاً دیده می‌شود. بعضی از زنان مسلمان ورزش را امری مردانه می‌دانند و در آن مشارکت نمی‌کنند، اما دسته دیگری از آنان که به جنبه کسب سلامت بدن در اسلام توجه دارند، بسیار جدی و علاقمند در ورزش مشارکت می‌کنند.

لیتیچی، فریمن و زابرسکی^۴ (۲۰۰۳)، پژوهشی را با عنوان تصویر بدن و باورها درباره ظاهر: دختران کالج و مادران‌شان به انجام رساندند؛ این پژوهش در پرو و توسط دانشجویان دانشگاه بریگم یانگ^۵ به انجام رسیده است. جامعه آماری پژوهش ۸۰۰ نفر از زنان کالج بریگم یانگ و مادران‌شان هستند. نتایج حاصل از آن است که تصویر ذهنی و باور آن‌ها در مورد ظاهرشان و ارتباط آن با عوامل عدم مشارکت ورزشی را مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که تصویر ذهنی آنان از خود و ظاهر بدنی خویش، عامل همه بازدارنده آن‌ها از فعالیت ورزشی است.

بوش^۶ (۲۰۰۱)، مقاله‌ای با عنوان نقش مهم محیط در سود جوانان از مشارکت در بازی‌های ورزشی، به انجام رساند. این پژوهش در کشور آمریکا و در بین ۴۰۰ نفر از زنان به انجام رسید. بوش معتقد است

^۱. Slater & Tigmann

^۲. Coakli

^۳. Wallset

^۴. Litchi, Friemann & Zaberski

^۵. Brigaum Young

^۶. Bosh

که زنانی که در فعالیتهای ورزشی شرکت می‌کنند، به طور کل اعتماد به نفس بالایی دارند و مربیان می‌گویند که آنها افرادی اجتماعی‌تر هستند و کمتر خجالتی و گوشه‌گیر هستند و اهمیتی به تفاوت‌های جنسیتی نمی‌دهند (پورمحمد و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷).

استمن و بلینگ^۱ (۱۹۹۹)، و لی^۲ (۱۹۹۲)، تفاوت آشکار و عمیقی بین پوشش رسانه‌ها در مورد ورزش مردان و زنان در تحقیقاتشان پیدا کردند.

مبانی نظری

نظریه جامعه‌پذیری جنسیت

این نظریه در علت‌یابی انحرافات و آسیب‌های اجتماعی بر جریان جامعه‌پذیری به عنوان بستر لازم برای شکل‌گیری و تداوم نگرش‌ها و رفتارهای خاص تأکید دارد. جامعه‌پذیری فرآیندی است که افراد، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای مناسبی را به عنوان عضوی از یک فرهنگ، درونی می‌کنند. در این باره می‌توان نقش‌های جنسیتی را به عنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش‌ها، وظایف و رحجان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، تعریف کرد (Turner, 1999: 214).

جامعه‌پذیری جنسیتی موجب دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. چرا که معمولاً شخصیت زنان آرام، مطیع، منفعل و عاطفی و وابسته و مردان را مستقل، استوار، مصمم و خشن ترسیم می‌نماید و در چنین شرایطی زنان نقش سنتی مطیع بودن و در مقابل مردان نقش سلطه‌گری را می‌پذیرند؛ بنابراین پرخاشگری و خشونت مردان علیه زنان امری طبیعی در نظر گرفته می‌شود (Laker, 2002: 317).

زمانی که پسران و دختران در نقش جنسیتی مناسب (از دیدگاه جامعه) اجتماعی می‌شوند، مجبورند از برخی چیزهای مهم دست بکشند. دخترها تشویق می‌شوند تا سر به زیر و مهربان باشند و همه انرژی خود را وقف جذاب بودن خود کنند. آنها قدرت عصبانی شدن، جسارت، هدف‌مند بودن، سیاست‌مدار بودن و اجتماعی بودن را از دست می‌دهند. از طرف دیگر پسرها اجازه دسترسی به قدرت در جهان پیرامون خود را به دست می‌آورند، اما این مسئله مستلزم آن است که از احساس ترس، آسیب‌پذیری و درد و ناراحتی دست بکشند.

نظریه‌های نابرابری‌های جنسیتی

چهار مضمون شاخص نابرابری جنسیتی را تشکیل می‌دهد: نخست این که، زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابری قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی جای دارند، از منابع مادی، منزلت اجتماعی قدرت و فرصت‌های

^۱. Stiman & Bling

^۲. Lee

تحقق کمتری برخوردارند. این جایگاه اجتماعی می‌تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیت، دین، آموزش و ملیت یا هر عامل مهم دیگر اجتماعی مبتنی باشد. دوم این که، این نابرابری از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد و از هیچ گونه تفاوت مهم زیست‌شناختی و یا شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی‌شود. سومین مضمون نظریه نابرابری این است که هر چند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی‌های‌شان با یکدیگر تفاوت داشته باشند، هیچ گونه تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز کند. در واقع، همه انسان‌ها با نیاز عمیق به آزادی برای تحقق نفس و نوعی انعطاف‌پذیری مشخص می‌شوند که باعث می‌شود خودشان را با الزام‌ها، فرصت‌ها و موقعیت‌های زندگی‌شان تطبیق دهند. نابرابری جنسی از آن جا ناشی می‌شود که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کمتری برای برآوردن نیاز به تحقق نفس برخوردارند، در حالی که هر دو در این نیاز سهیم‌اند. چهارم این که، همه نظریه‌های نابرابری فرض را بر این می‌نهند که هم مردان و هم زنان می‌توانند در برابر ساختارها و موقعیت‌های برابرنه‌تر، واکنشی آسان و طبیعی نشان دهند؛ به عبارت دیگر، آن‌ها به این عقیده‌اند که دگرگون کردن موقعیت زنان امکان‌پذیر است (ریترز، ۲۰۰۳: ۴۷۴).

جامعه‌شناسی در قالب هوشیاری از منظر سی‌رایت میلز

طبق نظریات میلز^۱ یک تحلیلگر اجتماعی باید قاطعیت درک تاریخچه و زندگی‌نامه و ارتباط بین این دو در داخل جامعه را داشته باشد. او اظهار داشت این وظیفه و تعهد تخیلات جامعه‌شناسی است. درک او از تخیلات جامعه‌شناسی تا حد زیادی بر سه مفهوم مشترک: هوشیاری، مهارت، و تعهد تاکید دارد (طالب‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۰).

اصل درک میلز از تصورات جامعه‌شناختی رسیدن به ایده جامعه‌شناسی در قالب هوشیاری بود. به عنوان مثال، یک هوشیاری جامعه‌شناختی از مشکلات شخصی و عمومی ساختار اجتماعی می‌باشد. به طور واضح، او این گونه استدلال می‌کند که اولین فایده این تصورات و اولین درس از علوم اجتماعی که در بر دارنده آن است ایده‌ای است که فرد تنها با قرار گرفتن در زمان خودش می‌تواند موضوعات تجارب خود را درک کند و تقدیر خود را ارزیابی نماید و این که فرصت‌های زندگی خود را تنها از طریق آگاهی از تک تک آن‌ها در محیط اطرافش بشناسد. برگر نیز همانند میلز، درکش از جامعه‌شناسی در قالب هوشیاری می‌باشد. برگر مثل میلز اشاره می‌کند که گیرایی جامعه‌شناسی بر این حقیقت استوار است که چشم‌انداز آن روشنایی جدیدی را در جهانی که ما همه عمرمان را در آن زندگی کرده‌ایم به وجود می‌آورد. تحلیل او از تصورات جامعه‌شناسی که تا حدی بر اساس تعبیری که پیشتر از طریق گیدنز ارائه شده بود، می‌باشد، ویلیس می‌گوید که تصورات جامعه‌شناختی شامل چهار حساسیت؛ تاریخی، فرهنگی،

^۱. C. R. Mealz

ساختاری و انتقادی می‌شود. بر این اساس ویلیس حساسیت را درک دقیق از امور یا هوشیاری توصیف می‌کند، الگوی او چارچوب ایده‌آلی به تصویر کشیدن جامعه‌شناسی در قالب هوشیاری می‌باشد. البته مهم‌تر اینجاست که از زمانی که ورزش بر مبنای تجسم، تمرینی اجتماعی است، ما حساسیت پنجم را تحت عنوان تجسم جسمانی اضافه می‌کنیم (همان: ۳۱).

بر اساس حساسیت فرهنگی میلز در کتاب تصورات جامعه‌شناختی، به این نکته که گوناگونی انسان انتقادی به علوم اجتماعی است، تأکید دارد. زمانی که ویلیس^۱ به این نکته اشاره دارد که حساسیت فرهنگی به دفع نژادپرستی به صورت کلی و تبعیض نژادی به صورت خاص کمک می‌کند که آن شامل آگاهی از نسبیت فرهنگی می‌شود، یعنی فرهنگ‌ها متشکل از سلسله مراتبی از بهتر به بدتر نیستند. یکی شدن حساسیت‌های تاریخی و فرهنگی امکان رهایی از خفقان کوتاه فکری و تعصبات فکری را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، حساسیت‌های ساختاری و انتقادی کلید نگرش تحلیلی به مطالعه لایه‌بندی اجتماعی و فرآیندهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

میلز از سوی دیگر اعتقاد داشت مردمان یقه‌سفید خواسته‌های‌شان از سبک را بیان می‌کنند، چنان که برچسب‌های‌شان به سبک ظاهری آن‌ها دلالت می‌کند. ورزش مجموعه‌ای از حرکات مجسم اجتماعی بوده و در یک سطح شامل حرکات فیزیکی است، اما اساساً بدن‌های ورزشی بازتابی از ارزش‌های زیرساختی اجتماعی (از قبیل: نظم، سلامت، تزکیه نفس) و توان ارتباطی هستند (از قبیل: بدن‌های منظم شده، بدن‌های طبیعی شده، بدن‌های سلطه‌پذیر). علاوه بر این، آن‌ها نشان‌هایی بسیار نمایان از اعتبار و شأن هستند.

خلاصه این که، از منظر میلزی ماهیت واقعی تحلیل‌های جامعه‌شناسی از لحظات زندگی، مخصوصاً تفنن و ورزش به تصورات جامعه‌شناختی محکمی نیاز دارد. این به نوبه خود به توجهی یکسان به حساسیت‌های تاریخی، فرهنگی، ساختاری و انتقادی نیازمند است (همان: ۳۵-۳۱).

نظریه تضاد کالینز

نظریه قشربندی جنسیتی راندل کالینز^۲، بخشی از نظریه عام تضاد اجتماعی راندل کالینز پیرامون قشربندی جنسیتی است. کالینز با نقد از کارکردگرایی پیرامون حفظ نظام تقسیم کار سنتی میان زنان و مردان که بدون توجه به ساختار قدرت نابرابر و امتیازات و ارزش‌گذاری‌های متفاوت این موقعیت، سعی در تقویت و بازتولید این نابرابری‌ها دارد، معتقد است که خانواده نیز هم چون سایر نهادها، ساختاری از قدرت و سلطه است که موجب تقویت بسیاری از نابرابری‌ها می‌شود و در نقش‌های جنسیتی خانواده میزان زیادی از تسلط جنس مرد بر زن در زمینه شغل و انجام کارها دیده می‌شود.

^۱. Vilice

^۲. Randal Collinz

به طور متوسط مردان از زنان قوی‌ترند و زنان نیز از لحاظ فیزیکی به خاطر زایمان آسیب‌پذیرتر و حساس‌ترند. کالینز این مسئله را که زنان به لحاظ فیزیکی ضعیف‌تر از مردان هستند قبول می‌کند اما در عین حال معتقد است که کنترل برابر ابزار و منبع سلطه چیزی بیش از تفاوت‌های قدرت فیزیکی در بین افراد می‌باشد و این کنترل از طریق قدرت‌های فراتر از دو جنس می‌تواند تعدیل یا تقویت شود. از عوامل مؤثر دیگر در قشربندی جنسیتی و مناسبات زنان و مردان میزان کنترل منابع مادی جامعه توسط یکی از دو جنس است. یکی از شاخصه‌های مهم و تعیین کننده میزان کنترل منابع مادی، سطح مازاد اقتصادی است. کالینز با تحلیل دوره‌های تاریخی متفاوت بر اساس سطح مازاد اقتصادی جوامع و میزان کنترل و دسترسی این مازاد توسط یکی از دو جنس سعی در تبیین مناسبات زنان و مردان در دوره‌های مختلف دارد. کالینز پس از تشریح و توضیح نابرابری جنسیتی درصدد تبیین این نابرابری‌ها بر آمده است. از نظر وی دو دسته عوامل وجود دارد که به تفاوت‌هایی در الگوهای نابرابری جنسیتی منجر می‌شود:

۱. اشکالی از سازمان اجتماعی که بر میزان استفاده از زور و فشار تأثیر می‌گذارند.

۲. موقعیت بازار کار زنان و مردان.

زمانی استفاده شخصی از فشار محدود می‌شود که زنان در یک بازارکار از برای برابری جنسی و سایر منابع (مانند زمینه خانوادگی، دانش، مهارت‌های اجتماعی یا حرفه‌ای، مالکیت و سایر موارد) برای چانه‌زنی بر سر منزلت، پاداش‌ها، مشارکت اجتماعی و موقعیت اجتماعی استفاده کنند (Baerrel, 2000: 135-138).

نظریه نابرابری جنسیتی بلومبرگ

در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی رالرز بلومبرگ^۱ (۱۹۸۴)، نظریه قشربندی جنسیتی خود را عرضه کرد. نظریه بلومبرگ مبتنی بر دانش تجربی وسیعی در مورد انواع جوامع و رابطه زنان و مردان است. او بر این باور است که قشربندی جنسیتی وابسته به میزان کنترل وسایل تولید و تخصیص مازاد تولید به زنان دارد. چنین کنترلی توسط زنان به آن‌ها قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی و نهایتاً وجهه اجتماعی می‌دهد. به نظر بلومبرگ، نابرابری جنسیتی در سطوح گوناگون آشیانه ساخته است: روابط مرد و زن آشیانه در خانوارها دارد؛ خانوارها مبتنی بر جماعات محلی هستند، جماعات بر ساختارهای طبقاتی قرار دارند و بالاخره ساختارهای طبقاتی در کشور سکنی گزیده‌اند. کنترل مردان در سطوح مختلف باعث کاهش قدرت زنان در جوامع شده است در این رابطه او یک قضیه بیان می‌کند: "هر چه زنان قدرت اقتصادی بیشتری داشته

^۱. Blumberg

باشند بیشتر قادر خواهند بود بر شکل‌های دیگر قدرت سیاسی، ایدئولوژیکی و غیره دسترسی پیدا کنند (Turner, 1999: 233).

بلومبرگ تأکید می‌کند در دوران انتقال قدرت اقتصادی از مردان به زنان، مردان احساس خطر می‌کنند و در نتیجه تلاش‌های زنان را سرکوب می‌کنند تا زنان قدرت برابر به دست نیاورند. اگر در این مرحله زنان مقاومت کنند و دوران انتقال را پشت سر بگذارند، خط‌مشی‌های سیاسی علیه زنان به کنار گذارده می‌شود و خشونت علیه زنان با تنبیه روبرو می‌شود؛ بنابراین به دست آوردن کنترل اقتصادی شرط لازم برای موقعیت برابر زنان در قشر بندی اجتماعی است؛ اما زنان چگونه می‌توانند کنترل اقتصادی را به دست آورند.

به نظر او این امر رابطه مستقیمی با تقاضا برای کار زنان دارد، از سوی دیگر کار مولد زنان بستگی به کار بازتولیدی آن‌ها دارد. مردان از وجود کار بازتولیدی زنان به عنوان مانعی بر سر راه کار مولد زنان استفاده می‌کنند (ابوت و والاس: ۱۳۸۰). در جوامعی که کار زنان اهمیت پیدا می‌کند، زنان می‌توانند قدرت بیشتری به دست آورند. این اهمیت، در گروه مهارت تکنیکی و درجه خودمختاری کار زنان است؛ هم‌چنین وابسته به اندازه سازمانی است که زنان در آن کار می‌کنند؛ مضافاً مربوط به این است که تا چه اندازه زنان می‌توانند در جهت منافع جنسیتی خود را سازمان‌دهی کنند؛ و نهایتاً بستگی به این دارد که زنان چقدر می‌توانند در بازار کار با مردان رقابت کنند (Ibid: 234).

بلومبرگ دو عامل را در دستیابی به قدرت اقتصادی مؤثر می‌داند: ۱. ناگزیری استراتژیک از کار زنان؛ ۲. نظام خویشاوندی، وی به سه بعد قوانین وراثتی، قانون اقامت خویشاوندی و قانون بقاء و محدودیت‌های زنان در این امور اشاره می‌کند.

بلومبرگ معتقد است هنگامی که روابط اشتراکی تولید پا برجا می‌شود و زنان و مردان به طور برابر در کار و دستاوردهای آن سهیم می‌شوند، زنان از قدرت اقتصادی برخوردارند؛ اما کنترل مردان باعث می‌شود لایه‌بندی طبقاتی گسترش یابد. اگر زنان در این شرایط نتوانند ثروت را انتقال دهند یا کنترل کنند، توانایی‌شان در به دست آوردن قدرت اقتصادی تا حد زیادی کاهش می‌یابد.

از دیدگاه وی، نابرابری‌ها در سطوح مختلف وجود دارد و نابرابری در توزیع قدرت، منزلت، دارایی و فرصت‌ها برای دو جنس از آن جمله است. زنان در پایین نردبان لایه‌بندی عملاً هیچ امکانات مالی ندارند و زمانی موقعیت برای آن‌ها پیش می‌آید که مردان و زنان به گونه‌ای برابر باهم شریک باشند.

زنان بدون قدرت اقتصادی، از منزلت اندکی برخوردارند و کنترل کمی بر مسائلی از این قبیل دارند: الگوی باروری (شمار فرزندان و زمان بچه‌دار شدن) ازدواج، حقوق‌شان در طلاق، روابط پیش و پس از ازدواج، فعالیت خانگی، سطح و نوع تحصیلات و آزادی در تحرک و تعقیب خواسته‌ها و علایق‌شان و دستیابی به فرصت‌ها.

بنابراین، قدرت اقتصادی بر توانایی‌های زنان در امور مختلف تأثیر زیادی دارد. سخن کوتاه این که اگر کار زنان به طور استراتژیک ضروری باشد و اگر نظام خویشاوندی، وراثت و کسب دارایی را تسهیل کند و همچنین اگر لایه‌بندی به سود مردان نباشد، در این صورت زنان می‌توانند به قدرت اقتصادی دست یابند.

بدون این قدرت اقتصادی زنان، لایه‌بندی جنسیتی بالا خواهد بود و تنها با وجود قدرت اقتصادی زنان است که نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد و امکان تحرک اجتماعی برای آنان فراهم می‌شود (Ibid: 233-234).

نظریه نابرابری جنسیتی چافتز

چافتز^۱ از نظریه‌پردازانی است که تبیین‌های علمی خود را در جهت لایه‌بندی جنسیتی گسترش داده است. بیشتر تلاش‌های وی در جهت برابری جنسیتی است. او نظریه‌ای در باب حفظ و بازتولید نظام‌های جنسیتی دارد و تغییر را نیز مطرح می‌کند. به زعم وی فرایندهای زیادی وجود دارد که موجب دگرگون‌سازی یا لایه‌بندی جنسیتی می‌شود که دگرگونی دراز مدت در توزیع منابع یا نوسان‌های کوتاه مدت در فرصت‌ها برای زنان از آن جمله است. نیروهایی هم‌چون دگرگونی‌های فناورانه، تغییرات جمعیتی در سن و ترکیب جمعیت، دگرگونی ساختار اقتصادی و نیروهای جغرافیایی و سیاسی مانند جنگ و کوچ، می‌توانند فشارهایی بر نظام نابرابری جنسیتی وارد کند. چافتز این فرایند را «فرایند دگرگونی غیرعمدی» می‌نامد که مبتنی بر متغیرهای جمعیتی، فناورانه، اقتصادی و سیاسی می‌باشند.

گسترش جمعیت در سن کار فرصت‌های زنان را کاهش می‌دهد؛ در حالی که کاهش جمعیت در سن کار فرصت‌های زنان را در تقسیم کار اقتصادی افزایش خواهد داد. نسبت جنسی به همین اندازه تأثیر دارد؛ به گونه‌ای که هر چه نسبت جنسی مردان به زنان پایین‌تر باشد، فرصت‌های زنان افزایش می‌یابد و اگر عکس آن صادق باشد، فرصت‌های زنان کاهش خواهد یافت. دگرگونی‌های فناورانه تأثیرات مهمی بر لایه‌بندی جنسیتی دارد. با دگرگونی فناوری امکانات بهبود می‌یابد، تحرک پدیدار می‌شود، ظرفیت کار بیرون از خانه و مسئولیت‌های خانگی نیز تغییر می‌یابد و فرصت‌ها برای زنان افزایش می‌یابد و در پی آن تأثیرات تقسیم کار جنسیتی در نابرابری کاهش پیدا می‌کند. دگرگونی‌های ساختاری در اقتصاد بر لایه‌بندی جنسیتی اثر می‌گذارد. اقتصاد گسترده به زنان کمک می‌کند نقش‌هایی مانند نقش مردان به دست می‌آورند. برعکس، اقتصاد کاذب از فرصت‌های زنان می‌کاهد. تضادها در حوزه سیاسی می‌تواند درونی یا بیرونی باشد، چافتز معتقد است هنگامی که نقش‌های مرسوم مردان با هم در تضاد قرار می‌گیرد مانند هنگامی که مردان به جنگ می‌روند، فرصت‌های زنان به دلیل نسبت جنسی پایین مردان افزایش

¹. Chafetz

می‌یابد؛ اما هنگامی که مردان از جنگ بر گردند، حتی اگر تعداد زیادی از آن‌ها کشته شده باشند، زنان دوباره به جایگاه قبلی خود باز می‌گردند. نخبگان جامعه به دلایلی تلاش می‌کنند از دگرگونی‌سازی نابرابری جنسیتی پشتیبانی کنند. این پشتیبانی می‌تواند بر آمده از این باشد که لایه‌بندی جنسیتی، جایگاه آنان را به عنوان نخبگان جامعه به خطر می‌اندازد و از سوی دیگر، لایه‌بندی جنسیتی طرح‌ها و اهداف نخبگان را خنثی می‌کند. هم‌چنین آن‌ها به سبب دست یافتن به پشتیبانی زنان در رقابت با دیگر نخبگان، از دگرگونی در لایه‌بندی حمایت می‌کنند.

البته عواملی هم‌چون صنعتی شدن که باعث افزایش مشاغل غیر خانگی می‌شود، شهرنشینی که باعث متمرکز شدن زنان می‌شود و هم‌چنین گسترش طبقه متوسط که زنان آن بیشتر از دیگر زنان در جستجوی کارهای بیرون از خانه هستند، زنان را به کار بیرون خانه علاقه‌مند می‌کند و خواسته‌هایی نو پدید می‌آورد. هنگامی که این انتظارات و خواسته‌ها در نظام قشربندی موجود با موانع روبرو شود و زنان نتوانند به آن‌ها دست یابند، در نتیجه آنان به صورت گروهی، بی‌بهرگی و نابرابری را احساس خواهند کرد. از دیدگاه چافتز، این فرایند زمانی که زنان در جای خاصی دور هم گرد می‌آیند، تسریع می‌شود. از سوی دیگر، پختگی ایدئولوژیک افراد، تعریف‌های جنسیتی موجود در جامعه را دگرگون می‌کند. این عوامل در زنان احساس نابرابری نسبی پدید می‌آورد که خود به پیدایش تلاش و گرایش (انگیزه) به دگرگون کردن نظام لایه‌بندی تحرک اجتماعی در آنان منجر می‌شود. این فرایند، پیامد مثبت احساس نابرابری جنسیتی شمرده می‌شود. حتی اگر این جنبش‌ها کارکرد معکوس داشته باشد و آشوب مکتبی و سیاسی پدید آورد و تعریف‌های جنسیتی پیشین را از میان بر دارد، باز هم می‌تواند کارکرد داشته باشد و آن، ایجاد سازمان‌های نوین بیشتری از جنبش زنان است. ژانت سالترمن چافتز در «نظریه برابر جنسیتی» خود، سعی کرده نشان دهد که چگونه نیروهایی باعث بقاء نابرابری جنسیتی می‌شوند و چگونه می‌توان این نابرابری را برطرف کرد. به نظر او این دو امر دو روی سکه هستند. او بحث می‌کند که دو نوع نیرو باعث بقاء یک نظام نابرابری جنسیتی می‌شود.

۱. نیروهایی که اجباری هستند و ۲. نیروهایی که داوطلبانه و کنش‌های انفرادی هستند. اگر چه این دو نیرو مرتبط به هم هستند، ولی آن‌ها را به طور مجزا تجزیه و تحلیل می‌کند. در رابطه با پایه‌های اجباری نابرابری جنسیتی، چافتز بیان می‌کند، قشربندی جنسیتی نهایتاً مربوط به تقسیم کار اجتماعی در سطح کلان است.

در سطح کلان، همه امتیازهای ناشی از تقسیم کار به نفع مرد است؛ بنابراین از بالا به پایین کنترل اقتصادی و سیاسی به دست مردان می‌افتد. این کنترل به سطوح خرد تسری می‌یابد و در نتیجه کلیه منافع اقتصادی و غیراقتصادی به طور ناموزونی بین زنان و مردان تقسیم می‌گردد، از این جاست که تضاد بین زنان و مردان خود را نشان می‌دهد (Holland & Oglesby, 2008: 115).

در رابطه با پایه‌های داوطلبانه نابرابری جنسیتی، چافتز بر این باور است که فرهنگ جامعه به گونه‌ای تفاوت‌های جنسیتی را توجیه می‌کند که برای افراد جوان در خانواده و اجتماع این تفاوت‌ها امری طبیعی به نظر می‌رسد و در نتیجه افراد و حتی زنان به شکل داوطلبانه این تفاوت‌ها را می‌پذیرند و بر اساس آن‌ها عمل می‌کند (Ibid: 118).

زمانی که چافتز می‌خواهد استراتژی نظری برای تغییر نابرابری جنسیتی عرضه کند، تأکیدش به چند هدف است؛ نخست تغییر در تقسیم کار جنسیتی؛ دوم، گرفتن برتری قدرت از مرد در کنترل منابع؛ سوم، تغییر تعاریف کلیشه‌ای ایدئولوژیکی و هنجاری نابرابری جنسیتی؛ و چهارم، کار روی فرایندهایی که باعث گرایش‌ها، انتظارات و رفتار نابرابر مردان نسبت به زنان می‌شود. برای ایجاد تغییر، چافتز بر این باور است که باید روی متغیرهای جمعیتی، تکنولوژیکی، اقتصادی و سیاسی کار شود. نسبت سنی و جامعه نباید به نفع مردان باشد. گسترش تکنولوژی‌های جدید نباید به گونه‌ای باشد که زنان از عرصه اشتغال به حاشیه برده شوند. توسعه هر چه بیشتر اقتصادی زنان را بیشتر به اشتغال وامی‌دارد و تقاضا برای کار زنان بیشتر می‌شود. هر چه تداوم تضاد بیشتر باشد، قدرت مردان برای جلوگیری از تقسیم قدرت با زنان بیشتر خواهد شد.

چافتز بر این باور بود که نخبگان در رابطه با تغییر نابرابری جنسیتی به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول آن‌هایی که ورود زنان را به عرصه قدرت به ضرر خود و موقعیت خود می‌بینند، دسته دوم آن‌هایی که برای به دست آوردن قدرت بیشتر سعی می‌کنند زنان را به جبهه خود بیاورند. چافتز هشدار می‌دهد که زنان نباید آلت دست نخبگان شوند و به نفع آن‌ها حرکت کنند. به نظر وی فرایندهای صنعتی شدن، این پدیده‌ها را به نفع خود استفاده کنند (Chafetz, 1990: 169-175).

نظریه‌های کلیشه‌های جنسیتی

سندرا باوم^۱ در خصوص نقش‌پذیری جنسیتی و تشکیل کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر جنس در افراد معتقد است کودکان در یادگیری نقش‌های جنسیتی فعال هستند آن‌ها مقوله‌های شناختی موجود در جامعه را برای جنسیت شکل می‌دهند و سپس دانش جنسیتی مربوطه را درباره این مقوله‌ها به دست می‌آورند. بم استدلال می‌کند نقش‌پذیری جنسیتی به واسطه فرایند یادگیری تدریجی تشکیل و طرحواره‌های جنسیتی اتفاق می‌افتد. وی نقش مهمی برای فرهنگ در تشکیل طرحواره‌های جنسیتی قائل است (توسلی، ۱۳۹۴: ۹). به نظر باوم طرحواره جنسیتی مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است وجود طرحواره‌های جنسیتی شکل‌گیری کلیشه‌سازی جنسیتی را افزایش می‌دهد. کلیشه‌های جنسیتی باورها و نگرش‌هایی درباره مردانگی و زنانگی است (همان: ۱۲). بر اساس نظریه طرحواره‌های جنسیتی

^۱. Sandra Baum

فرهنگ در رشد و تحول جنسیت و آماده کردن مرجعی برای تشکیل طرحواره‌های جنسیتی نقش دارد. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی پسران قوی و اهل ورزش‌های قهرمانی هستند و دختران ضعیف و اهل بازی‌های دخترانه هستند.

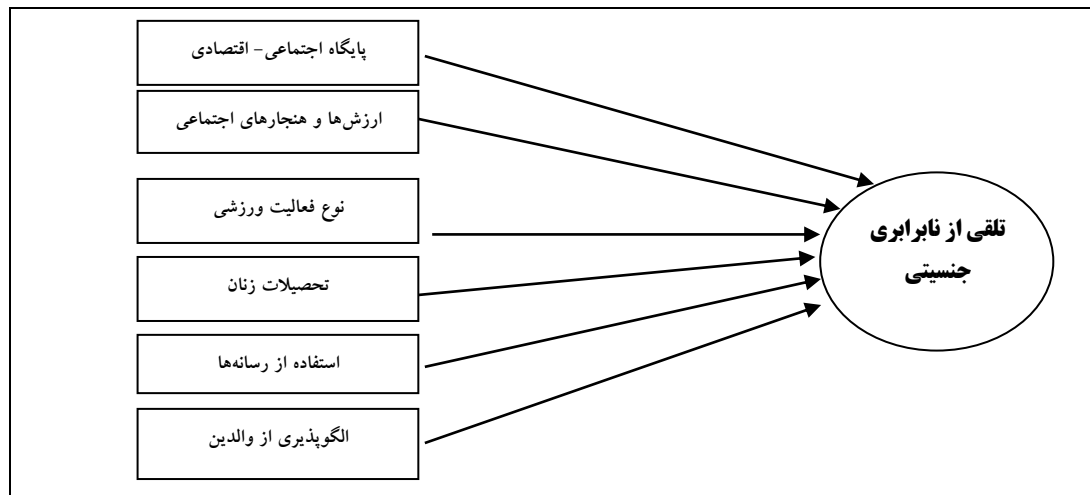
باوم در تئوری طرحواره‌های جنسیتی خود بیان می‌کند افرادی که به نوع جنس توجه می‌کنند بیش از کسانی که به نوع جنس نمی‌پردازند ورزش‌ها را برحسب جنسیت طبقه‌بندی می‌کنند و بر همین اساس مشارکت آن‌ها محدود به ورزش‌هایی می‌شود که برای هر جنس مناسب تشخیص می‌دهند.

نظریه موانع فیزیولوژیکی

چو معتقد است بسیاری از افراد بر موانع فیزیولوژیکی که به حکم طبیعت زن در مشارکت فعال او تأثیر می‌گذارد بیشتر از موانع فرهنگی تأکید می‌کنند، در صورتی که واقعیت غیر از این است، از جمله بسیاری از مسابقات ورزشی به سینه زن آسیب می‌رساند؛ استخوان‌های زن برعکس مرد شکننده است و زنان از لحاظ بدنی موجوداتی آسیب‌پذیرند. مشارکت فشرده زن در ورزش به رشد عضلانی بدن می‌انجامد که این با چهره اجتماعی زن ناسازگار است (انورالخولی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

جمع‌بندی مبانی تجربی و نظری

متغیر وابسته تحقیق؛ تلقی زنان از نابرابری جنسیتی در ورزش بود که با توجه به جو ورزشی حاکم در ایران و با الهام از نظریه‌های لایه‌بندی جنسیتی چافتز و جامعه‌پذیری جنسیتی مورد توجه قرار گرفت. هم‌چنین متغیرهای مستقل پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان ورزشکار، اعتقاد به اصول و ارزش‌های دینی، الگوپذیری از والدین و دوستان، وابستگی در تأمین هزینه‌های ورزشی، عدم اعتقاد به جایگاه سنتی زنان، میزان استفاده از رسانه‌ها، توجه به جذابیت ظاهری زنان و اعتقاد به مجاز بودن تمام ورزش‌ها برای زنان، با توجه به نظریه‌های یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی، نظریه دسترسی به منابع، موانع فیزیولوژیکی و لایه‌بندی جنسیتی چافتز به عنوان یک مدل مفهومی برای تبیین درک زنان ورزشکار قهرمان از نابرابری جنسیتی در ورزش در نظر گرفته شده است که ماحصل این امر در قالب مدل تحلیلی تحقیق طراحی گردیده است. با توجه به مباحث پیشین از مجموع نظریات ارائه شده در تحقیق حاضر مدل تحلیلی زیر استخراج شده است.



شکل شماره (۱): مدل مفهومی حاصل از چارچوب نظری تحقیق

فرضیات تحقیق

به نظر می‌رسد پایگاه اجتماعی- اقتصادی زنان ورزشکار بر تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می‌رسد ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی زنان ورزشکار بر تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می‌رسد الگوپذیری از والدین بر تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می‌رسد نوع فعالیت ورزشی زنان بر تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می‌رسد تحصیلات زنان ورزشکار بر تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

به نظر می‌رسد استفاده از رسانه‌ها بر تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش مؤثر است.

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق حاضر بر اساس مطالعه پیمایشی بوده است جامعه آماری تحقیق شامل زنان ورزشکار در سطوح قهرمانی و ملی مشتمل بر ۲۰۰۰ نفر ورزشکار زن قهرمان بوده‌اند که ده درصد از آنان به تعداد ۲۰۰ نفر که در سال‌های اخیر در رشته‌های: آلیش، بسکتبال، تکواندو، دو و میدانی، شطرنج، فوتبال، فوتبال، کاراته و والیبال در سطح ملی و یا آسیایی قهرمان شده بودند به عنوان نمونه آماری با استفاده از شیوه نمونه‌گیری احتمالی ساده انتخاب شدند. هم‌چنین به منظور سنجش پایایی ابزار اندازه‌گیری در

پژوهش حاضر از آلفای کرونباخ برای این منظور استفاده شده است. برای این که متغیری از پایایی بالایی برخوردار باشد باید ضریب آلفای کرونباخ آن مقداری بیش از ۰.۷ داشته باشد. میزان پایایی گویه‌های همه متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخی بالاتر از ۰.۸ داشتند که نشان از پایایی بالای این گویه‌ها بود.

یافته‌های تحقیق

در پژوهش حاضر پرسش‌های زمینه‌ای مواردی هم‌چون وضعیت تأهل، شغل و میزان تحصیلات جمعیت نمونه را مورد بررسی قرار داده است. اطلاعات استخراج شده در این زمینه در قالب جدول فراوانی زیر نمایش داده شده است.

جدول شماره (۱): جدول فراوانی وضعیت تأهل، شغل و تحصیلات پاسخگویان

گزینه	فراوانی	درصد	
مجرد	۱۵۲	۷۶	تأهل
متأهل	۴۸	۲۴	
ورزشکار	۳۹	۱۹.۵	شغل
غیرشاغل ورزشی	۸۰	۴۰	
دانشجو	۸۱	۴۰.۵	
زیر دیپلم و دیپلم	۲۴	۱۲	میزان تحصیلات
فوق‌دیپلم	۳۹	۱۹.۵	
لیسانس	۱۱۵	۵۷.۵	
فوق‌لیسانس و بالاتر	۲۲	۱۱	

وضعیت تأهل پاسخگویان از این قرار بود که ۲۴ درصد آن‌ها را افراد متأهل تشکیل داده‌اند و ۷۶ درصد افراد نمونه مجرد بودند، هم‌چنین ۱۹.۵ درصد پاسخگویان در رشته ورزشی خود شاغل بودند، ۴۰ درصد در شغل دیگری غیر از ورزش شاغل بوده‌اند و حدود ۴۰.۵ درصد نیز شامل دانشجویان بودند. تحصیلات ۵۷.۵ درصد اعضای نمونه دارای تحصیلات لیسانس بوده، ۱۲ درصد پاسخگویان تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم بوده، ۱۹.۵ درصد افراد فوق‌دیپلم و ۱۱ درصد پاسخ دهندگان تحصیلات فوق‌لیسانس و بالاتر داشتند.

در تحقیق حاضر برای تبیین تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش با توجه به متغیرهای مستقل از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. در این روش به منظور بررسی متغیرها از روش رگرسیون گام به گام استفاده شده است. بر اساس جدول شماره (۲) از مجموع ۶ متغیر (پایگاه اجتماعی - اقتصادی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، الگوپذیری از والدین، نوع فعالیت ورزشی زنان، تحصیلات زنان، استفاده از رسانه‌ها) وارد شده به مدل رگرسیون، متغیرهای پایگاه اجتماعی - اقتصادی، ارزش‌ها و هنجارهای

اجتماعی، الگوپذیری از والدین، تحصیلات زنان و استفاده از رسانه‌ها در مدل معنادار شده‌اند و توانسته‌اند ۴۸ درصد از متغیر وابسته را تبیین کنند اما متغیر مستقل نوع فعالیت ورزشی معنی‌دار نبوده است.

جدول شماره (۲): نتایج آزمون تحلیل رگرسیون درباره عوامل موثر بر نابرابری جنسیتی در ورزش

نام متغیر	R	R Square	R ² (اصلاح شده)	F	Sig
متغیرهای مستقل	۰/۶۹۹	۰/۴۸۷	۰/۴۷۲	۲۳/۶۷	۰/۰۰۰

جدول شماره (۳): ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون

متغیر	ضرایب خام	ضرایب استاندارد شده	t	Sig
	B	Beta		
مقدار ثابت	۲/۸۳		۲۰/۵۹	۰/۰۰۰
پایگاه اجتماعی اقتصادی	۰/۴۸۷	۰/۴۵۲	۳/۲۱	۰/۰۰۰
ارزش‌ها و هنجارهای	۰/۴۴۸	۰/۳۸۶	۵/۴۸	۰/۰۰۰
الگوپذیری از والدین	-۰/۳۴۵	-۰/۳۱۲	۵/۴۱	۰/۰۰۰
استفاده از رسانه‌ها	۰/۲۴۶	۰/۱۹۲	۲/۲۱	۰/۰۰۲
تحصیلات زنان	۰/۱۱۴	۰/۲۸۹	۱/۴۸	۰/۰۰۱
نوع فعالیت ورزشی	۰/۰۱۵	۰/۰۱۱	۱/۲۲	۰/۳۹۲

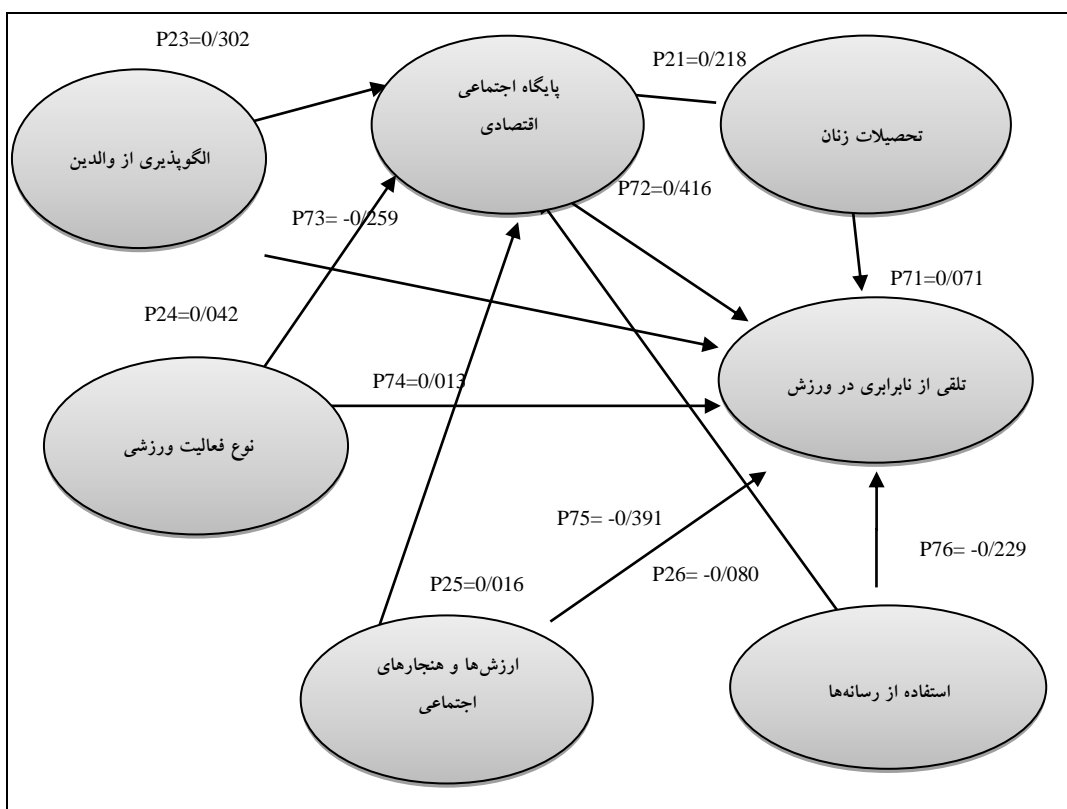
با توجه به نتایج جداول (۴) و (۵) می‌توان معادله رگرسیونی تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش را در قالب معادله زیر نوشت؛ نگرش به نابرابری جنسیتی در ورزش = (پایگاه اجتماعی اقتصادی) $+ ۰.۴۵۲$ (ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی) $+ ۰.۳۸۶$ (الگوپذیری از والدین) $- ۰.۳۱۲$ (تحصیلات زنان) $+ ۰.۲۸۹$ (استفاده از رسانه‌ها) $+ ۰.۱۹۲$ (نوع فعالیت ورزشی) $+ ۰.۱۱$.

با توجه به معادله فوق و براساس معادله رگرسیونی با فرض ثابت نگه داشتن سایر متغیرها، این گونه می‌توان توضیح داد که به ازای افزایش یا کاهش یک واحد انحراف معیار در متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی، ۰.۴۵۲ واحد انحراف معیار به نابرابری جنسیتی اضافه می‌شود. همچنین برای متغیر نوع ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توان گفت با فرض ثابت نگه داشتن سایر متغیرها به ازای افزایش یا کاهش یک واحد انحراف معیار در متغیر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، ۰.۳۸۶ واحد انحراف معیار به نابرابری جنسیتی اضافه می‌شود. برای متغیر الگوپذیری از والدین، با فرض ثابت نگه داشتن سایر متغیرها به ازای افزایش یا کاهش یک واحد انحراف معیار در این متغیر ۰.۳۱۲ - واحد به نابرابری جنسیتی اضافه می‌شود. همچنین در مورد متغیرهای تحصیلات زنان و استفاده از رسانه‌ها نیز می‌توان گفت به ازای افزایش یا کاهش یک واحد انحراف معیار در این متغیرها به ترتیب ۰.۲۸۹ و ۰.۱۹۲ واحد انحراف معیار به نابرابری جنسیتی اضافه می‌شود. همچنین لازم به توضیح می‌باشد که جهت‌گیری اولیه در میان زنان ورزشکار

بدون توجه به این متغیرها یک نوع نگرش منفی نسبت به برابری در ورزش می‌باشد و این امر نشانگر نابرابری جنسیتی در ورزش از منظر زنان ورزشکار می‌باشد که می‌تواند در اثر تأثیر سایر متغیرهای دخیل در این زمینه تشدید شود.

تحلیل مسیر^۱

استفاده از تحلیل مسیر یکی از ابزارهای تحلیلی محسوب می‌شود که محققین علوم اجتماعی به منظور سنجش همزمان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته از آن استفاده می‌نمایند، در تحقیق حاضر به منظور تحلیل اثرات مستقیم و غیرمستقیم عوامل مؤثر بر تلقی از نابرابری در ورزش در قالب دیاگرام تحلیل مسیر آورده شد که در ادامه و در قالب دیاگرام مربوطه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر تلقی از نابرابری در ورزش از منظر زنان بررسی شده است.



شکل شماره (۲): نمودار تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر تلقی از نابرابری در ورزش

^۱ path analysis

جدول شماره (۴): اثرات مستقیم متغیرهای مستقل
(عوامل اجتماعی) بر متغیر وابسته (تلقی از نابرابری جنسیتی)

متغیر	اثر مستقیم	میزان اثر بر اساس بتا
پایگاه اجتماعی اقتصادی	$X2 > Y7$	۰/۴۱۶
ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی	$X5 > Y7$	۰/۳۹۱
الگوپذیری از والدین	$X3 > Y7$	۰/۲۵۹
استفاده از رسانه‌ها	$X6 > Y7$	۰/۲۲۹
تحصیلات زنان	$X1 > Y7$	۰/۰۷۱
نوع فعالیت ورزشی	$X4 > Y7$	۰/۰۱۳
مجموع	-	-

جدول فوق اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته می‌باشد که با توجه به مقادیر بتا بیشترین تأثیر را متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی روی وابسته تحقیق داشته است. در واقع بدین معناست که این متغیر ۵۱ درصد تغییرات متغیر وابسته تحقیق را تبیین می‌کند و کمترین مقدار تأثیر را متغیر نوع فعالیت ورزشی بر متغیر وابسته دارد.

جدول شماره (۵): اثرات غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش

متغیر	غیراثر مستقیم	میزان اثر بر اساس بتا	مجموع ضرایب
الگوپذیری از والدین	$X3 > X2 > Y7$	۰/۳۰۲ × ۰/۴۱۶	۰/۱۲۵
تحصیلات زنان	$X1 > X2 > Y7$	۰/۲۵۸ × ۰/۴۱۶	۰/۱۰۷
استفاده از رسانه‌ها	$X6 > X2 > Y7$	-۰/۰۸۰ × ۰/۴۱۶	۰/۰۳۳
نوع فعالیت ورزشی	$X4 > X2 > Y7$	۰/۰۴۲ × ۰/۴۱۶	۰/۰۱۷
ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی	$X5 > X2 > Y7$	۰/۰۱۶ × ۰/۴۱۶	۰/۰۰۳
مجموع	-	-	-

جدول فوق اثرات غیرمستقیم متغیرهای مستقل را بر وابسته نشان می‌دهد. در بین متغیرهای مستقل بیشترین اثر غیرمستقیم را متغیر الگوپذیری از والدین و کمترین تأثیر را متغیر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به طریق غیر مستقیم دارد. بنابراین تمام تأثیرات غیر مستقیم بر متغیر وابسته تحقیق از طریق تأثیر بر متغیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی می‌باشد و به نوعی پایگاه افراد در مرحله اول بر روی سایر نگرش‌های ورزشکاران زن مؤثر بوده است.

بحث و نتیجه گیری

همواره در طول تاریخ ورزش قلمرویی مردانه داشته است، بنا به دلایل فراوان که اغلب آن‌ها فرهنگی-اجتماعی بوده‌اند زنان در طول تاریخ فرصت کافی پیدا نکرده‌اند تا شایستگی‌ها و لیاقت‌های خود را برای مشارکت فعال در عرصه ورزش و فعالیت‌های ورزشی به اثبات برسانند، یکی از دلایل اصلی این امر مرزهایی بوده است که به صورت کاملاً تصنعی در برابر زنان در جوامع مختلف ترسیم شده است. علی-رغم پیشرفت‌های بسیار زیادی که در زمینه کاهش نابرابری‌های جنسیتی در طی سالیان اخیر انجام شده است. با این حال همچنان در بیشتر جوامع، زنان از فرصت‌های برابر با مردان به منظور شرکت در فعالیت‌های ورزشی محروم بوده و در برخی کشورها نیز همچنان به دلایل عدیده با محدودیت‌هایی مواجهند. محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی، ساختاری، مدیریتی، مالی و امکاناتی از جمله چنین محرومیت‌هایی محسوب می‌شود. این محرومیت‌ها در کشور جمهوری اسلامی ایران بنا به دلایل مختلف به ویژه شرایط فرهنگی، اجتماعی حاکم بر کشور برجستگی‌های بیشتری داشته است، با این که در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی در راستای کاهش نابرابری‌های جنسیتی در ورزش کشور شده است اما چنین تلاش‌هایی علی‌رغم این که بسیار گران‌قدر محسوب می‌شوند، ناکافی بوده‌اند و هنوز نیاز به اقدامات بیشتر در زمینه کاهش نابرابری‌های جنسیتی در ورزش کشور احساس می‌شود، تا بتواند به نحو مؤثری بر کاهش تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش در بین زنان ورزشکار تأثیرگذار باشند. بر اساس نتایج تحقیق تلقی از نابرابری جنسیتی با پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان ورزشکار رابطه دارد، در نتیجه منابع و امکانات بیشتری که جامعه در اختیار مردان می‌گذارد مردان را بیشتر به سمت ورزش و سایر فعالیت‌های اجتماعی سوق می‌دهد. هم‌چنین طبق نتایج تحقیق الگوپذیری از والدین، دوستان و نزدیکان با تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش رابطه منفی دارد. چرا که اگر قرار بود با انتظارات نقش‌های جنسیتی که خانواده برای آن‌ها در فرایند جامعه‌پذیری تعریف کرده است، پرورش یابند قادر به شکستن فشارهای اجتماعی و غلبه بر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی که اغلب به سود مردان هستند، نبوده و هیچ‌گاه به ورزش رو نمی‌آوردند.

رابطه میان تحصیلات و تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش به تأیید نرسید. در واقع فراوانی برابر استفاده زنان با تحصیلات دانشگاهی و زنان با تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم از فضاهای ورزشی نیز تأیید کننده این مطلب است که تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش را نمی‌توان با تحصیلات زنان مرتبط دانست. در ورزش‌های قهرمانی نیز وجود زنان با تحصیلات دانشگاهی در کنار زنان ورزشکار و قهرمان با سطح تحصیلات پایین قابل مشاهده می‌باشد.

یکی از مواردی که مورد تأیید زنان ورزشکار قرار گرفت رابطه نوع فعالیت ورزشی با تلقی از نابرابری جنسیتی می‌باشد. همان‌گونه که نظریه موانع فیزیولوژیک هم نشان داد برخی ورزش‌ها برای فیزیک بانوان مناسب نمی‌باشد و به این ترتیب برخی ورزش‌ها از گردونه فعالیت زنان خارج می‌شود.

به این ترتیب با توجه به تحقیق انجام شده این گونه می‌توان نتیجه گرفت که از نظر زنان ورزشکار اگرچه محدودیت‌های فیزیولوژیکی برای آن‌ها در برخی ورزش‌ها وجود دارد ولی بخش مهمی از تلقی از نابرابری‌های جنسیتی از سوی جامعه به آن‌ها تحمیل می‌شود و تا زمانی که این نگاه تبعیض‌آمیز و نابرابر در سطح جامعه وجود دارد تلاش‌های ورزشکاران آن گونه که باید ثمربخش نخواهد بود. برای رفع این نابرابری‌های جنسیتی لزوم فرهنگ‌سازی در جامعه بسیار ضروری به نظر می‌رسد. همان طور که برای تحصیلات زنان نیز در گذشته‌های نه چندان دور این نابرابری جنسیتی کاملاً ملموس و مشهود بود ولی با گذشت زمان و شکل‌گیری فرهنگ جدید، جامعه به ضرورت تحصیل زنان پی برد و امروز میزان پذیرش بالای زنان در کنکور دانشگاه‌ها خود شاهد و دلیلی بر این تحول فرهنگی در کشور محسوب می‌شود. به طور کلی و بر اساس نتایج تحقیق پیشنهادهاتی به شرح ذیل در راستای تغییر تلقی از نابرابری جنسیتی در ورزش ارائه می‌شود:

۱. با توجه به این امر که نتایج پیمایش و مشاهدات میدانی محقق نشانگر وجود گروه‌های مرجع خارجی در میان زنان ورزشکار بود از این منظر شناخت گروه‌های مرجع و شناخت الگوهای ورزشی زنان ورزشکار می‌تواند نقش بسیار عمده‌ای در تربیت زنان ورزشکار در نسل بعدی داشته باشد و شایسته توجهات زیادی می‌باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود با شناسایی الگوهای رفاقت و دوستی زنان ورزشکار حتی‌الامکان الگوسازی‌های داخلی لازم در زمینه گروه‌های مرجع زنان ورزشکار انجام شود.

۲. با توجه به شغل زنان ورزشکار که اکثراً غیر مرتبط بوده است پیشنهاد می‌شود سیاست استفاده از ورزشکاران در تخصص‌های مربوطه خودشان انجام شود این امر می‌تواند علاوه بر بازدهی بیشتر برای نسل‌های بعدی زنان در حیطه ورزشی، باعث تربیت زنان ورزشکار بیشتر به منظور تصدی مشاغل مدیریتی در عرصه ورزش زنان شود، بنابراین شایسته است متولیان امر نسبت به توجه به این امر اهتمام کافی داشته باشند.

۳. با عنایت به تأثیر منفی الگوپذیری از والدین و دوستان بر درک زنان ورزشکار از نابرابری جنسیتی در ورزش پیشنهاد می‌شود بر نقش آموزش و پرورش در شکل دادن به باورهای مبتنی بر برابری جنسیتی تأکید بیشتری شود. این امر می‌تواند علاوه بر این که کلیشه‌های جنسیتی در بین زنان را از بین ببرد جای خالی والدین و دوستان را به عنوان دیگران مهم به آموزش و پرورش منتقل نماید، هم‌چنین در این زمینه لازم است به بحث آموزش والدین و خانواده‌ها و تغییر نگرش آن‌ها در جهت مشارکت فرزندان دختر در فعالیت‌های ورزشی انجام شود.

۴. به توجه به محدودیت‌های مالی زنان ورزشکار مورد مطالعه پیشنهاد می‌شود حامیان مالی به سرمایه‌گذاری در ورزش بانوان تشویق شوند تا از یک سو امکان اشتغال زنان ورزشکار فراهم شود و از

-
- سوی دیگر فرصت‌های برابری در ورزش کشور فارغ از مرزبندی‌های جنسیتی فراهم شود در این زمینه لازم است ارتقاء سطح آگاهی در مدیران ورزشی نسبت به توسعه ورزش بانوان صورت گیرد.
۵. پیشنهاد می‌شود تلاش‌هایی در راستای ایجاد بستر و زمینه‌هایی برای حضور و مشارکت بانوان در ورزش از طریق رایزنی با مراجع دینی و نهادهای مذهبی در راستای کاهش محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی انجام شود این امر می‌تواند در جذب زنان ورزشکار به دین مؤثر باشد و باعث افزایش گرایش‌های دینی در نزد زنان ورزشکار شود.
۶. در راستای ایجاد بستر مردمی و همگانی در زمینه ورزش زنان و کاهش نابرابری‌های جنسیتی در ورزش پیشنهاد می‌شود بهبود و اصلاح فرهنگ عمومی در خصوص پذیرش زنان در پست‌های مدیریتی ادارات تربیت بدنی و فدراسیون‌های ورزشی مورد توجه متولیان امر قرار گیرد.
۷. به منظور تشویق زنان قهرمان و مدال‌آور و راستای کاهش نابرابری‌های جنسیتی پیشنهاد می‌شود - شود به زنان قهرمان مدال‌آور جوایزی برابر با مردان اختصاص داده شود.
۸. به منظور حمایت رسانه‌ها از زنان ورزشکار پیشنهاد می‌شود حتی‌الامکان در قالب پوشش خبری مستقیم از ورزش بانوان در میادین ورزشی گزارشاتی تهیه شده و از رسانه ملی پخش شود.

منابع

- آبوت، پاملا؛ و کلا، والاس (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی زنان**. ترجمه: منیژه، نجم عراقی. تهران: نی.
- ابراهیمی، قربانعلی؛ علی، عسگری؛ و محمدرضا، نیک‌نژاد. (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان نسبت به مشارکت در فعالیت‌های ورزشی دانشجویان دانشگاه مازندران، **مجله پژوهش در علوم ورزشی**. شماره ۱۱، صص ۱۱۹-۱۳۲.
- انوارالخواهی، امین. (۱۳۸۱). **ورزش و جامعه**. مترجم: حمیدرضا، شیخی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). مشهد و تهران.
- پارسامهر، مهربان. (۱۳۸۷). سنجش گرایش بانوان جوان به مشارکت در فعالیت‌های بدنی (شهر یزد). **مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان**. ج ۲۸، شماره ۱، صص ۲۱۸-۲۰۵.
- پورگچی، سمیه؛ حیدری‌نژاد، صدیقه؛ بوشهری شتاب، ناهید؛ و امین، خطیبی. (۱۳۹۶). شناسایی موانع ارتقای ورزشی زنان ورزشکار لیک برتر استان خوزستان، **مجله مطالعات ورزشی**. شماره ۴۲. خرداد و تیر ۱۳۹۶.
- پورمحمد، رویا، جهانبخش، اسماعیل؛ و محمدی، اصغر. (۱۳۹۶). بررسی نقش دین‌داری در مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی (نمونه مورد مطالعه: زنان شهر تهران)، **فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر**. سال یازدهم، شماره سوم، پیاپی (۳۹)، پاییز ۱۳۹۶.
- توسلی، افسانه. (۱۳۹۴). بررسی تفاوت جنسیتی ورزشکاران زن و مرد حرفه‌ای کشور، **فصلنامه رویکردهای نوین در مدیریت ورزشی**. دوره سوم، شماره ۸۷.
- دوبوواری، سیمون. (۱۳۸۰). **جنس دوم**. ترجمه: قاسم، صنعودی. (جلدهای اول و دوم). تهران: نشر توس.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۲). **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. ترجمه: محسن، ثلاثی. انتشارات علمی.
- طالب‌پور، اکبر؛ و بهرام، قدیمی. (۱۳۹۷). **ورزش در نگاه نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی**. انتشارات جامعه‌شناسان.
- عظیمی، شهرام؛ حاتمی، هدایت؛ و اکبری، روناک. (۱۳۹۴). **نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی بر مشارکت زنان در ورزش**. اولین همایش نقش زن در سلامت جامعه، تهران: بنیاد پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی.
- قدیمی، بهرام. (۱۳۹۰). **ورزش در شهر تهران**. تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
- میرغفوری، حبیب‌الله. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل مسائل و مشکلات مؤثر بر مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی (مطالعه موردی: دختران دانشجوی دانشگاه یزد)، **نشریه مدیریت ورزشی**. شماره ۱، تابستان ۱۳۸۸.
- نادریان، مسعود؛ ذوالکفاف، وحید؛ و مشکل‌گشا، الهام. (۱۳۸۸). موانع مشارکت ورزشی زنان و ارتباط آن‌ها با انگیزه، **نشریه علوم حرکتی و ورزشی**. سال هفتم، شماره ۱۳، صص ۱۵۴-۱۴۵.
- Baerrel, S. (2000). **Feminist Theories of sport**, Sage Publication. London.
- Blumberg, R., L. (1988). Income under female versus male control: Hypotheses from a theory of gender stratification and data from the third world, **Journal of Family Issues**. Vol. 9, P.p: 51-84.
- Chafetz, J, S. (2001). **Theoretical Understandings of Gender: A Third of a Century of Feminist Thought in Sociology**. Springer, Boston.
- Chalabaev, A., Sarrazin, Ph., Fontayne, P., Boiche, J., Guillotin, C. (2013). The Influence of Sex Sterrotypes and Gender Roles on Participation and Performance in Sport and Exercise: Review and Future Direction, **Psychology of Sport and Exercise Journal**. Vol. 14, P.p: 136-144 .
- Coakly, j. (2000). **Sport in Society: Issues and controversies**, Graw Hill Publication. Boston.
- Duncan, M. C., and Messner, M., A. (2002). **The media Image of sport and Gender**. Media sport London: Rout ledge.

- Deshpande, vishwas. (2016). Gender Discrimination in Sports, **International Journal of Physical Education**. Sports and Health, No 3, Vol. 3, P.p: 545-547.
- Dziubiński Zbigniew, Natalia Organista, Zuzanna Mazur. (2019). Still marginalized: Gender inequalities in the largest Polish daily's sports coverage, **Communications**. Volume 44, Issue 1, P.p: 33–57, ISSN (Online) 1613-4087, ISSN.
- Dufur, M. (1999). **Gender and Sport**. Mc Millan Publication, New York.
- Eoin J., Trolan. (2013). The impact of the media on gender inequality within sport, **Procedia- Social and Behavioral Sciences**. 91, P.p: 215 – 227.
- Hargreaves, J. (1997). Women s Boxing and Related Activities: Introducing Images and Meanings. **Body & SocietyJournal**. Vol. 3, No. 4, P.p: 33-49.
- Holland, J. R and Carole, O. (2008). **Women in Sport, the Synthesis Begins**. Sage Publication.
- Kelly, C. Sara, B. (1996). **The Social Psychology of Collective Action**. Francis Publication, London.
- Laker, A. (2002). **The Sociology of Sport and Physical Education**. Routledge Publication, London.
- Obsatz, M. (1997). Gender socialization, **Mack Journal**. vol. 88, no. 21.
- Slater, A., Tiggemann, M. (2011) Gender Differences in Adolescent Sport Participation Teasing self- Objectification and body image concerns, **Journal of Adolescent**. Vol. 13, No. 4, P.p: 455-463.
- Turner, J. (1999). **The structure of sociological Theory**. Routledge Publication, London.
- Litchfield, Chelsea & Kavanagh, Emma. (2018). Twitter, Team GB and the Australian Olympic Team: representations of gender in social media spaces, **Journal Sport in Society, Cultures, Commerce, Media, Politics**. Volume 22, 2019 - Issue 7 .
- Vassiliou, A. (2014). **Gender Equality in Sport**. Proposal for Strategic Actions 2014–2020, Publication Office of the European Union.
- Xu, Qingru & Armstrong, Cory L. (2019). SELFIES at the 2016 Rio Olympics: Comparing Self- Representations of Male and Female Athletes from the U. S. And China, **Journal of Broadcasting & Electronic Media**. Volume 63, 2019 - Issue 2 .